

### جوانان خشمگین ایتالیا «میزبان» سران هشت کشور!

صباراهی

هر ساله سران هشت کشور دزد و جنایتکار - آمریکا، انگلیس، روسیه، ژاپن، آلمان، فرانسه، کانادا و ایتالیا - در یک کشور جمع میشوند تا طرح های جدید غارتگری جهان را تصویب کنند! در کنار این غارتگران جنایتکار « هنرمندان » آنان مثل باب گیلدوف و مادونا و از این دست نیز برای « سرگرم کردن » نادانان و کمک کردن به سرمایه داری گندیده تحت عنوان « ریشه کن کردن فقر » نیز کنسرت اجرا میکنند تا با فروش بلیطهای کنسرت که اتفاقاً خریدارهای آنها نیز اکثراً افراد کم درآمد هستند به بقای سیستم زالو صفت سرمایه داری کمک مبسوط نمایند. اما در مقابل نمایندگان غارتگران نیز توده های مختلف مردم از سراسر جهان برای نشان دادن اعتراض و تفر خود از سیاست های جنایتکارانه و استثمارگرانه سیستم این کشورها میایستند، تظاهرات برپا کرده و به افشاگری بیشتر از جنایات آنها دست میزنند و همواره سعی دارند که به مقر سران هشت کشور دزد که تحت کنترل و حفاظت شدید امنیتی است نزدیک شوند. راستی این سران « متمدن » که دموکراسی و تمدن به کشورهای « عقب افتاده » صادر میکنند، و دلشان برای « زیرپا گذاشتن حقوق ضد بشری شان » سوخته، با بمب و خمپاره کاشانه محرومان را برسرشان ویران میکنند و منابع شان را غارت و کشورشان را اشغال میکنند، چرا از روبرو شدن با « مردم » اینهمه وحشت زده هستند که هزاران پلیس هار را برای حفاظت جان بی مقدارشان استخدام میکنند؟! و پلیس ضد شورش سرمایه داری هم بنابه ماهیت کثیف و مزدورانه اش به تظاهرات (مثل همانهایی که در ایران هم شاهد هستیم) حمله برده و وحشیانه تظاهرکنندگان ضد سرمایه داری و غیره را مورد ضرب و شتم قرار میدهد و یا به قتل میرساند. تظاهرکنندگان علیرغم مجهز بودن پلیس ضد شورش، به انواع و اقسام وسایل « مدرن » سرکوب و کشتار که برای محافظت از سود غارتگران بکار میبرد، اما بی محابا به مبارزات قهرآمیز با پلیس سرکوبگر

بقیه در صفحه ۳

### آیا جنبش اخیر توده ها یک حرکت ...

محسن رجب زاده

آیا جنبش اخیر توده ها یک حرکت خود انگیخته توده ای است یا حرکتی برنامه ریزی شده بود اما از دست آنها خارج شد؟

قبل از اینکه به جنبش توده ای اخیر بپردازیم شمائی از اوضاع داخلی را باید ترسیم کرد و اوضاع را با دید باز تری مورد بررسی قرار داد. دیر زمانی است که ایران آستان حوادثی می باشد و هر انسان آزادیخواه با اشتیاق فراوانی اوضاع را دنبال می کرد. در هر جایی که توده ها حضور داشتند (صفوف اتوبوس نانوائی و غیره) شما می توانستید به وضوح در یابی که اکثریت توده ها از اوضاع جاری ناراضی و دیگر خواهان حکومت به روش پیشین نیستند و از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که بر مملکت جاری است بی زار و در صفوف مخالفین نظام قرار دارند. تنها چیزی که در مورد توده ها می توان گفت این است که مدت زیادی است که آنها در صفوف مخالفین نظام قرار دارند و تنها دو مسئله مانع از این بود که به خیابانها بریزند.

۱: در ابتدا توده ها هنوز حاضر به پرداخت هزینه برای این مخالفت خود نبودند و با توجه به شعارهای اصلاح طلبان امید وار بودند که شاید بتوان رژیم را بدون پرداخت هزینه ای وادار به عقب نشینی و پذیرفتن تغییراتی نمود. ( که با توجه به تجاربی که در ۸ سال دولت خاتمی بدست آوردند اندک اندک به این باور رسیدند که با وجود جمهوری اسلامی هیچ تغییری امکان پذیر نیست ).

۲: حکومت هنوز توان به شیوه سابق حکومت کردن را دارا بود.

اوضاعی که نه تنها مورد توجه مخالفین نظام قرار داشت بلکه هر دو جناح حکومت نیز با توجه به اخبار بیشتری که توسط دوائر اطلاعات به دست آنها می رسید بر آن بیشتر واقف بودند و همین امر بود که این سال را آنها در روزنامه های خود و سخنرانی های خود نسبت به سالهای پیش متمایز نموده و از ان به عنوان سال ترس یاد می نمودند. و درست به همین دلیل بود که کاندیدا های اصلاح طلب را وادار کرده بود که با شعارهای دیگری نسبت به سالهای پیشین وارد میدان شوند و در واقع بخشی از خواست های توده ها را شعار تبلیغاتی خود نمایند و مزید بر این شعارها دلایل ورود خود را برای این انتخابات مانند موسوی ترس از دست رفتن همه چیز اعلام نمایند. یا مانند کروبی بگویند که اصلاحات موقعیت خوبی بود که از دست رفت.

جناح راست نیز با همین دیدگاه از جامعه وارد میدان رقابت انتخابات شد و تنها تفاوت این دو جناح در چگونگی برخورد با این مسائل بود. جناح راست نیز با توجه به اخباری که از وزارت اطلاعات و دیگر دوائر وابسته در اختیارش قرار می گرفت به این باور رسیده بود که اوضاع کاملاً متفاوت با سالهای قبل است و به همین منظور طی بیش از هزار مانور خود را برای مقابله با شورش های خیابانی و دانشجویی و کارگری از قبل آماده نموده بود

بقیه در صفحه ۲

### در این شماره ...

آیا جنبش اخیر توده ها ...	صفحه اول
جوانان خشمگین ایتالیا ...	صفحه اول
حضور زنان و درسهایی که ... ( بخش اول )	صفحه ۵
حقوق بشر امپریالیستی ...	صفحه ۸

آیا جنبش اخیر توده ها یک ...

و روشهای مقابله با این پیش آمدها را بارها تمرین نموده بود.

با چنین دیدگاه مشترکی هر دو جناح حکومت و با برنامه های متفاوت برای مقابله با آن و هر دو جناح برای حفظ حکومت جمهوری اسلامی وارد میدان رقابت انتخاباتی شدند. اصلاح طلبان با توجه به دوران خاتمی و انتقاداتی که به آن داشتند خود به دو دسته تقسیم می شدند و دسته ای از آن که تند تر محسوب می شوند با توجه به انتقادی که از آن دوران داشتند و خاتمی را به عدم توانایی استفاده به موقع از پایگاه مردمی انتخاباتی خود می نمودند در فکر استفاده از قدرت توده ای در مقابل جناح راست بودند. البته نه اینکه این روش باعث ضربه زدن به تمامیت رژیم شود بلکه آنها معتقد بودند که باید توده ها را به خیابان آورد تا چنگ و دندان به جناح راست نشان داده و آنها را وادار به تمکین نمایند. به همین دلیل بود که قبل از انتخابات و در دوران رقابت کاندیداها شما هر روز شاهد این شعار بودی که عده ای شعار می دادند که اگر تقلب بشه ایران غوغا می شه. و یا هنگام پخش مناظره ها از تلویزیون در میدانها و پارکها که تلویزیون نصب نموده بودند تعدادی جمع می شد و پس از پخش مناظره به سر دادن شعار و حمایت از کاندیداهای اصلاح طلب می پرداختند. آنها با توجه به اینکه اولین مسئله خود را حفظ نظام جمهوری اسلامی می دیدند نمی خواستند و نمی خواهند که در این راه پیمایی ها توده ها فرا تر از مسئله رفتن احمدی نژاد از دایره قدرت بروند و به همین دلیل مسئله عمده خود را احمدی نژاد می دانند و به همین جهت در تظاهرات ها و هر مکانی که اعتراضی صورت می گیرد تمام توان خود را به کار می برند که از شعارهای توده ها که کلیت نظام را هدف قرار می دهد جلوگیری نمایند. این مسئله را در خارج کشور و در بین رفرمیست ها و طرفداران اصلاحات نیز می توان شاهد بود. در سخنرانی و بیانیه اخیر موسوی نیز می توان این را بخوبی شاهد بود که وی می گوید ما نمی خواستیم که در این مسئله تا این حد پیش برویم اما تا حدودی از دست خارج شد (نقل به مضمون) به هر حال اصلاح طلبان با اعتراض قصد داشتند که جناح راست را از قدرت توده ها ترسانند و بتوانند انتخابات را به سود خود پیش برده و با یک سری رفرم جلوی پیش رفت جنبش را بگیرند. از طرف مقابل نیز جناح راست که می دانست اصلاح طلبان خود نیز در دورانی طولانی در کنار آنها و در جنایات رژیم سهیم بوده اند و به همین دلیل خواهان بر چیدن کلیت نظام نیستند تهدید های آنها را در مورد استفاده از قدرت توده ها جدی نمی گرفتند و معتقد بودند که آنها حتی اگر در خیابان ظاهر شوند خیلی سریع برای اینکه توده ها فرا تر نروند مجبور هستند که نتیجه انتخابات را مانند سالهای پیش بپذیرند و در نهایت شکایات خود را به خدا حواله نمایند. چیزی که هر دو جناح پیش بینی نکرده بودند این بود که توده های نا راضی خود پس از اینکه در خیابان ظاهر شدند و به راز قدرت همبستگی خود واقف شدند دیگر به این راحتی قابل کنترل نخواهند بود. و آنها را پشت سر خواهند گذاشت. در واقع بخشی از اصلاح طلبان با هدایت توده ها به خیابان قصد چنگ و دندان نشان دادن به جناح راست را داشته و اساسا به آن مقدار انتظار داشتند که در این میدان باشند که جناح راست را وادار به تمکین نمایند. به همین دلیل ما در یکی دو روز اول اعتراضات شاهد آن بودیم که مدیریت تظاهرات ها با اصلاح طلبان بود و شعارها و راهپیمایی سکوت از طرف آنها برنامه ریزی و اجرا شد. اما توده هایی که طی سی سال حکومت جمهوری اسلامی شاهد جنایات بی شماری بوده و دیده بودند که طی این سی سال حکومت هر کاری خواسته بود و هر جنایتی را علیه توده ها روا داشته در همین اعتراضات نیز علیه آنها دست به جنایت بی شماری زده است و این توده که طی سی سال گذشته قدرت اتحاد با یک دیگر را فراموش نموده بودند طی این اعتراضات به نیروی اتحاد و همبستگی خود واقف گردید و خیلی سریع از شعارهای اصلاح طلبان عبور نموده و شعارها تبدیل به شعار علیه کلیت نظام گردید و رهبری و نظام را هدف قرار داد. در واقع با پیش روی توده ها و سخن رانی علی خامنه ای که طی آن دستور سرکوب خونین معترضین را صادر نمود و نوشته های شریعتمداری در روزنامه کیهان و درخواست دستگیری موسوی و دیگر اصلاح طلبان برای موسوی چاره ای دیگر باقی نماند زیرا موسوی می دانست که با شکست توده ها و استیلائی جناح راست بر اوضاع خصوصا

با توجه به نوشته های کیهان جناح راست تدارک حمله گسترده ای را به موسوی و جناح موسوم به اصلاح طلب دیده است. با توجه به این موضوع و مضاف بر این هنوز نیز امید دارد که با در اس جنبش موجود قرار گرفتن بتواند آن را کنترل و مهار سازد. با این دلایل و علی رغم میل باطنی خود موسوی شعار تداوم اعتراضات را سر داد. که در این رابطه طی بیانیه اخیر خود به صراحت گفت که علی رغم میل من با توجه به اعمال بعضی عناصر مجبور به تداوم این اعتراضات گردیده و از آن به عنوان راه بی برگشت نام برد.

این در حالی است که هرچه این جنبش تداوم یابد توده ها به نیروی لایزال اتحاد و همبستگی خود بیشتر واقف شده و با افزایش جنایات و سرکوب عریان رژیم بر ماهیت ضد خلقی رژیم نیز بیشتر از گذشته واقف گردیده و از تمامی این شعارها و رهبران اصلاح طلب عبور کرده و کلیت نظام را به مضاف خواهند طلبید. جناح راست: جناح راست که در ابتدا با توجه به وقایع قبل از انتخابات و رجز خوانی بخشی از اصلاح طلبان بر این باور بود که با توجه به شعاری که اصلاح طلبان در هنگام رقابت کاندیداها سر می دادند (خصوصا در تهران و کرج این شعار هر روزه آنها بود که: اگر تقلب بشه ایران غوغا می شه) که اگر در انتخابات دست برده شود و علیه سایر کاندیداها و به نفع کاندید بخصوصی وارد عمل شوند آنها به خیابان خواهند آمد و اعتراضاتی صورت خواهد گرفت ولی از آنجایی که آنها بر این باور بودند که اصلاح طلبان حکومتی به عنوان بخشی از حاکمیت در این سی سال در کنار آنها در مراکز مختلف قدرت حضور داشته و در سرکوبها نقش داشته و دست آنها نیز به خون فرزندان این مرز و بوم آلوده است لذا با توجه به تجارب پیشین مطمئن بودند که آنها طی یک یا دو روز اعتراض آخرالامر به جهت اینکه خواهان این نیستند که جمهوری اسلامی به خطر افتد عقب نشینی خواهند نمود و سر انجام مانند سالهای قبل به خدا شکایت خواهند برد. به همین دلیل در روزهای اول اعتراضات سعی بر این داشت که بیشتر با ضرب و شتم و دستگیری با معترضین بر خورد نموده و اموال عمومی و اموال مردم را تخریب و با فیلم برداری از اموال تخریب شده و نمایش آن در تلویزیون این اعمال را به معترضین نسبت داده و ضرب و شتم آنها را توجیه نمایند. چیزی را که هر دو جناح در نظر نگرفتند این بود که توده ای که سی سال زیر ستم های مختلف اجتماعی و اقتصادی و جنسی در حکومت اسلامی بوده و جان آنها به لب رسیده و طی این سی سال تحت تاثیر تبلیغات جمهوری اسلامی از جمع گرایی منع شده و به سوی فرد گرایی سوق داده شده اند پس از حضور در اعتراضات به قدرت توده ای خود و قدرت اتحاد و همبستگی خود پی خواهد برد و دیگر ساده آنها را نخواهند توانست کنترل نمود بود.

و اما توده ها و نیروهای انقلابی و عدالت طلب و روشنفکران چپ و وظایف آنها:

نیروهای آزادی خواه و عدالت طلب و روشنفکران چپ و نیروهای کمونیست موجود در داخل کشور بر حسب بینش و تحلیل درست از شرایط مشخص و وظیفه یک نیروی کمونیست که همواره هر جا که توده ها حضور دارند باید در آنجا حضور داشته باشد علی رغم اینکه ماهیت ارتجاعی نظام اسلامی را می شناخت و می دانست در نظام غیر دمکراتیک اسلامی رییس جمهور یک تدارکات چی بیش نیست و مضاف بر آن ماهیت نمایش انتخابات اسلامی را می شناخت و به این دلیل در نمایش انتخاباتی شرکت نداشت و آن را تحریم نموده بود به دفاع از آزادی و حقوق شهروندی در اعتراضات توده ها شرکت نموده و از همان اول ضمن جان بازی در کنار توده ها تمامی سعی و تلاش خود را به کار برد که ماهیت نظام و جناح های مختلف آن را برای توده ها افشا نموده و شعارهای توده ها را به سمت رادیکالیسم و خواسته های واقعی آن پیش ببرد. و تا حدودی در این امر نیز موفق بود بطوری که ضمن پخش تراکت هایی و تنظیم و تبلیغ و اعلام شعارهای بر مبنای خواسته های توده ها این شعارها را ترویج و توانست آن را بر زبان توده ها جاری سازد (مانند می کشم می کشم آنکه برادرم گشت یا مرگ بر جمهوری اسلامی و یا وای به روزی که مسلح شویم و....) حضور به موقع و درست نیروهای انقلابی در کنار توده ها خیلی موثر بود اما کافی نبود یکی از وظایف مبرم

بقیه در صفحه ۳

آیا جنبش اخیر توده ها یک ...

علاوه بر تظاهر کنندگان که امسال نیز از سراسر دنیا در ایتالیا بر علیه نشست سران هشت کشور در شکلهای مختلف گرده آمده اند، گروه های مختلف ضد سرمایه داری و ضد فاشیست، ضد سلطه گرایان و ضد امپریالیستها، ضد تبعیض نژادی و ضد تبعیض جنسیت، طرفداران محیط زیست، کارگران قراردادی، ساختمان و مستقل برای امرار معاش، فعالین اجتماعی، با ارسال ایمیل تظاهرات ده هزاری نفر دانشجویان خشمگین ایتالیا را در روز دهم جولای ۲۰۰۹ و "عبور از محوطه قرمز" را بر علیه نشست سران هشت کشور حمایت کرده اند.

ترجمه متن پیام دانشجویان ایتالیا، در زیر این نوشته، را به محصلین و دانشجویان روشنفکر مبارز و یار و یاور کارگران ایران و تمام دختران و پسرانی که از ستمگری، بیداد و ظلم و زور، استعمار و تبعیض طبقاتی رژیم مزدور امپریالیسم در ایران جانشان به لب آمده و خیابانها را از آن خود کرده و با مبارزه مردم جهان را به تحسین و اداشته اند تقدیم میدارم. به آن دلاورانی که با سنگ و میله پلیس ضد شورش را در میدانهای نبرد خلع سلاح میکنند و نیروی مبارزاتی را در میان بپاخاسته گان افزون میدارند. مبارزاتی که بدرستی نشان میدهد که فقط تکیه بر نیروی خود و توده های همزمش برای سرنگونی رژیم مستبد در ایران دارد و نه سازمان ملل و سایر جوامعی که تاریخ نشان داده است که هرگز و هیچگاه دلسوز استعمارشدگان و محرومان نبوده و نیستند. باشد که مبارزات همسنگران آنان، در اقصا نقاط دنیا به ویژه در غرب "متمدن"، بر علیه زور و ستم و نابرابری سرمایه داری و ماشین سرکوب آن، نیرو بخش هر چه بیشتر آن سلحشوران گردد.

پیوسته و پیروز باد رزمندان برای سازماندهی یک انقلاب در مسیر سرنگونی رژیم مزدور غارتگران جهان

ما غیر ممکن را میخواهیم!\*

(پیام دانشجویان خشمگین ایتالیا در "پذیرایی" از سران غارتگر و جنایتکار هشت کشور (G8))

ترجمه متن و انتخاب عکسها و فیلمها: صبا راهی

هشت سال پیش از این، یعنی سال دوهزار و یک، نشست سران هشت کشور در ژنو، بعضی از ما آنجا بودیم، بعضی هایمان از بچه ها هم کوچک تر بودیم. اما هیچکس فراموش نکرده است آن سیصد هزار نفر مردمی که از تمام دنیا برای تظاهرات برای ممکن بودن یک جهان بهتر آمدند، برای آزادی از بردگی "سود"، برای عدالت و صلح. هیچکس قتل کارلو\*\*، و قتل عام هزاران نفر از تظاهرکنندگان، شکنجه در بولزانو، مبدل شدن دبیرستان دیاز به قصابخانه، و نیز سادیسم گاردها را فراموش نکرده است. میرا کردن سوءاستفاده از قدرت، رفقای ما را ناعادلانه تحت تعقیب قرار داده و محکوم کرده است. هشت سال زمان درازی است و خیلی چیزها تغییر کرده اند. برنامه سیاسی دنیا، که ما تقریباً موفق شدیم از دست آنها بقاییم، دوباره شروع کرده اند به امضا کردن همان ملاقاتها برای برپا کردن جنگ، استعمار، بردگی، گرسنگی، نابودی کرده زمین، "جنگ با تروریسم". افغانستان، عراق، فلسطین، رگه های باز آمریکای لاتین، از قیل آسیا، آفریقا، و محدوده های ما، برای ثروتمند شدن عده ایی قلیل، بخاطر ناآگاهی و متفاوت بودن عده بی بسیار زیادی. ما نیز تغییر کرده ایم، یک کمی ضعیف تر، یک کمی نامطمئن تر، شاید هم یک کمی ترسیده تر.

اما بیشتر نیز رشد کرده ایم، آگاه تر از اینکه مبارزه ما طولانی خواهد بود، همیشه بیشتر معتقدیم که اگر این یک جهان دیگر - سوسیالیسم - امکان پذیر نباشد، بربریت خواهد شد. الان که بزرگسالیم، دوران کودکی مان را رد نمیکنیم، ما صورتهای دشمنان مان را تماشا کردیم و ما میدانیم آنها مانند همان ها در ژنو هستند. ما میدانیم که آنها خشن تر، سرکوبگرتر شده اند. میدانیم که آنها خطرناک هستند چرا که الان، بیشتر از هر زمان، آنها میدانند که چه میکنند. نشست سران هشت کشور در ایتالیا، به زمان بحران برخورد کرد، زمانی که GDP (Gross Domestic Product)، محصول خالص سرانه در غرب نشان از دقایق کندی دارد. نرخ بیکاری در حال بالا رفتن است و چنین به نظر میاید که راه برون رفتن از آن وجود ندارد. این مشکل به کشوری که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی به خاطر پایین ترین سطح

بقیه در صفحه ۴

ما کمونیستها این است که در شرایط فعلی بیش از هر موقعی دیگر نیرو گذاشته و ماهیت سازشکار نیروهای رفرمیست موجود در جنبش چه در داخل و چه در خارج و ماهیت نیروهای اصلاح طلب درون حکومتی و پیشینه توام با جنایت آنها و نا پیگیری آنها را در جنبش موجود افشا نماییم باید موسوی و کروی را وادار نماییم که موضع روشن خود را در مورد شهدای اخیر جنبش و چگونگی برخورد با آمرین و عاملین کشته شدن شهدای اخیر و شکنجه دستگیر شده گان اعلام نمایند بدون شک آنها با حضور در خانه بعضی از کشته شده گان اخیر به تبلیغ سیاسی برای خویش و هم جناح های خویش می پردازند ولی در مورد چگونگی برخورد با عاملین و آمرین این جنایات و پیگیری خواسته های واقعی توده ها تا مقطعی همراه توده ها خواهند بود و در نهایت در کنار سرکوب گران قرار خواهند گرفت لذا این را به عنوان یکی از وظایف مبرم خود باید در نظر داشته باشیم که ماهیت آنها باید برای توده ها افشا شود. و با شرکت در اعتراضات و پخش تراکت و اعلامیه های خود در درون توده ها بیش از گذشته آنها را بر خطر رفرمیست های درون جنبش و حیلله های سرمایه برای برون رفت از زیر فشار توده ها و بقای خود آگاه سازیم. به همین دلایل شرایط کنونی بیش از هر وقت دیگر نیاز به همبستگی و تشکیل یک جبهه در درون نیروهای کمونیست را که به سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی باور دارند می طلبد.



\*\*\*\*\*

بقیه از صفحه اول

جوانان خشمگین ایتالیا ...

پرداخته و آنان را به عقب میرانند. (لینک برخی از تظاهرات در پایین).

امسال اما این نشست در ایتالیا برگزار میشود. در کشوری که جوانانش خشمگین نه تنها از غارتگری، چپاول و بی عدالتی سیستم اقتصادی و فریبکاریهای مداوم سرمایه داری هستند بلکه تصمیم دارند از آنها بدلیل کشتن " کارلو" \* توسط پلیس های هار ضد شورششان در ژنو پذیرایی " جانانه" بعمل آورند!

"ده هزار دانشجو و محصل از سراسر ایتالیا در یک حرکت انقلابی سریع، مصمم و ثابت قدم، خوشحال اما خشمگین که در یک چشم به هم زدن خود را به محوطه نشست جنایتکاران و غارتگران جهان میرسانند، بدون اینکه فراموش کنند که در مسیر مبارزه شان، سمبل های بحران (بانکها و آژانسهای موقتی استخدام) را مورد حمله خشمگین خود قرار دهند، تلاش میکنند که دیوار نظامی که بین ما و نیازهای ما ( و رویا) قرار دارند و اولیای دانشگاهی که اصلاً قابل تحمل نیستند را بشکنند. ما برای بحران شما هیچ بهایی را پرداخت نمیکنیم بلکه برعکس ما از هر موقعیتی استفاده میکنیم تا آنرا بر علیه شما بکار گیریم. در تورینا هشت هزار تظاهر کننده با مسدود کردن مسیر مانور ماشینهای پلیس ضد شورش با پمپهای خاموش کننده حریق، به دلیل کشته شدن کارلو در ژنو که در چنین مسیری به قتل رسید، موجب کنسل شدن یکی از نشست ها شدند!" ترجمه سطری از متن: ما منتظر "رهبران زمین" هستیم!

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا

حمله میکند با اصابت شلیک گلوله به سر او، به قتل میرسد. به همین دلیل امسال ده هزار تظاهرکننده خشمگین ایتالیا برای مقابله با پلیس ضد شورش هزاران کلاه ایمنی (کاسکت) تهیه نموده تا با پوشیدن آن از "محوطه قرمز" عبور کنند.

لینکها:

فیلم مانور دادن وسایل نقلیه پلیس ضدشورش در ژنو در سال ۲۰۰۱

<http://www.youtube.com/watch?v=Xh^UfV^fW^Y&feature=related>

دو لینک زی حاوی صحنه ی جنایت و ددمنشی پلیس سرمایه داری را نشان میدهد. بعد از آنکه کارلو با شلیک گلوله پلیس ضدشورش به قتل میرسد، ماشین پلیس از روی جسد او نیز رد میشود!

<http://www.youtube.com/watch?v=Yn^mIJJF-Wo&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=hVH^gIc^zjg&NR=1>

فیلم آموزنده و دیدنی از تظاهرات دو سال پیش در اعتراضات به نشست سران هشت کشور در آلمان که تظاهرکنندگان پلیس ضدشورش را با پرتاب سنگ به عقب رانده و حدود ۱۵۰۰ نفر از آنها را مجروح کرد. در این تظاهرات حدود ۵۰۰ تظاهر کننده نیز توسط پلیس ضدشورش زخمی شد.

<http://www.youtube.com/watch?v=6p-yiJaiHNg&feature=related>

\*\*\*\*\*



بقیه از صفحه ۸

حقوق بشر امپریالیستی ...

خودشان میباشد نجات دهند، همان نیرویی ضدکارگری که فریبکارانه خود را کمونیست (از نوع کارگری اش!) می نامند و حمله آمریکا به افغانستان را تقابل "دمکراسی" با "اسلام سیاسی" جلوه میدهد و عملاً جاده صافکن تهاجم امپریالیستی میشود، در چنین مواقعی که خبر دشمنی دولت آلمان با مردم تحت ستم ایران و فروش لوازم شکنجه به جنایتکاران رژیم برای سرکوب نیروهای انقلابی افشا میشود، این ضدکمونیستها باید از خود و از شعارهای دهان پرکن مردم فریب خود به راستی شرم کنند که با مماشات با وزارت خارجه آلمان و با به رسمیت شناختن اسراییل سرکوبگر ثابت کرده اند تا چه برخلاف "آزادی" مردم ستمدیده ایران قدم بر میدارند و چه اهداف شوم و پروامپریالیستی را دنبال میکنند! در جاییکه نیروهای به راستی آزادیخواه همواره به نیروی عظیم توده ها برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری موجود تکیه میکنند و بیش از هر چیز به "استقلال" ایران و رها شدن آن از یوغ استثمار امپریالیسم (سرمایه داری جهانی) می اندیشند و راه چاره میابند. تجارب تاریخی به همه ما نشان داده است که "سازمان ملل" ی که از "حقوق بشر" دست ساخته ی سرمایه داری پیروی میکند همیشه بعد از فاجعه دست بکار شده است! وقتی که کشتار زندانیان سیاسی توسط جنایتکاران تمام شده و گلزارهای خاورانها پیکرهای نازنین عزیزمان را در بر گرفته است سروکله امنستی و سایر "حقوق بشری" ها پیدا میشود!

زنده و پایدار باد نیروی توده های ستمدیده برای سرنگونی رژیم جنایت پیشه وابسته به سرمایه داری جهانی و آزاد سازی زندانیان سیاسی.

## جوانان خشمگین ایتالیا ...

دستمزد در اروپا به ستوه آمده بازگشته، یک سیستم سیاسی که در گِل گیر کرده، اطلاعاتش کنترل میشود، یک کشوری که در آمدش را با بر پا کردن جنگ در بین فقر، نژادپرستی، جنسیت، ترس غیر منطقی از همجنسگرایی، تنفر برای هر کسی که با ما متفاوت است تامین میکند.

نشست سران هشت کشور - G8 - به آبروزو (Abruzzo) آمده، به قلمروی که خون داده است به آنها با همان منطق سرمایه داری - سود، زمین خواری، فساد - که تمام دنیا را فرامانفرایی میکند، قلمرویی که در یکی دو ماه اخیر شکلهای جدید کنترل و نظامی شدن را تجربه میکند.

دولت از هر طریقی سعی کرد که ما را از بودن در آنجا دلسرد کند. نشست سران هشت کشور را تقسیم کرده، به تعداد زیادی، نشست، دشوار برای کسانی که باید تحصیل کنند، کارکنند، فکر هر روز زنده بودن را کنند. غیرممکن برای آنهایی که باید شغلشان را حفظ کنند.

در حالیکه که دولت قوی شده است. ما در شهر رُم بر علیه جمع کردن امکانات اجتماعی، در سیراکوسا - Siracusa - بر علیه نابود سازی محیط زیست، در تورین - Turin - بر علیه خصوصی سازی کردن دانشگاه، باز هم در شهر رُم، بر علیه "امنیت" ی که به معنای کثرت مردم مهاجر، استراتژی ترس و سرکوبی مبارزات است تظاهرات داشته ایم. در آخر در لیسسه - Lecce - وقتی که وزرای اقتصاد برای تصمیم گیری ملاقات کردن که پول بیشتری به بانکها دهند و شکست هایشان را بعنوان یک نحوه پس انداز وانمود کنند. زمان آن است که چیزی که از هم گسسته شده را دور هم جمع کنیم. زمان آن است که یکدیگر را ببینیم، ما همه مجبوریم آنجا باشیم.

ما نمیتوانیم اجازه دهیم به کسانی که در تراژدی بی مثل زلزله زمین خواری میکنند، حرف آخر را بزنند، مردم را به آراء تبدیل کنند، روابط کثیف شان را داشته در حالیکه دوباره سازی به سال ۲۰۲۳ حواله داده میشود. "گنده ها" خیال دارند پیش از مردم تبعیدی و نابود شده جولان دهند. در جلوی دوربینها به ما بگویند همه چیز درست است. ما میدانیم که درست نیست و ما باید آن را با صدای بلند فریاد بزنیم. آنها گفتند ما قلب اینرا نداشتیم که آنجا باشیم. اما ما همیشه قلب اینرا داشته ایم که در کنار کسانی که رنج میبرند و مبارزه میکنند باشیم. در آن روزها ما خیابانها را به لرزه در میاوریم. ما خیال داریم قسمتی از یک رژه ی ملی در روز دهم جولای باشیم، تا دلایمان، محرومان و مردم مبارز، را بیرون بریزیم. تا نشان دهیم که ما نشکسته ایم، تا جولان دانشان را ویران کنیم.

ما بزرگ شده ایم، اما هنوز آینده از آن ماست. در - L'Aquila - شما را میبینیم.

جمعی از دانشگاه خود سازماندهی شده - ناپلی - ایتالیا



[\\*www.gipfelsoli.org/L\\_Aquila\\_2009/L\\_Aquila\\_2009/G2009\\_8\\_Aufrufe/7338.html](http://www.gipfelsoli.org/L_Aquila_2009/L_Aquila_2009/G2009_8_Aufrufe/7338.html)

توضیح مترجم:

\*\*کارلو گیولیانی، ۲۳ ساله، ساکن ژنو که در رُم متولد شده بود توسط شلیک گلوله پلیس ضد شورش ژنو، در حالیکه با عده ایی از تظاهرکنندگان ضد سرمایه داری به یک وسیله نقلیه که پلیس ضد شورش را حمل میکرد

## حضور زنان و درس هایی که جنبش زنان می گیرد!

شادی امین

طی روزهای پس از "انتخابات" شاهد اعتراضات وسیع خیابانی در بسیاری از شهرهای ایران و مهمتر از همه در تهران بودیم. از آنجایی که این اعتراضات چه به لحاظ شکل و وسعت خود، و چه به لحاظ شعارها و مطالبات خود بسیار متنوع بوده است، ضروری است که فارغ از نگاه "یک بعدی" و "تک رنگی" به ارزیابی از این جنبش و جایگاه و نقش فعالین جنبش زنان در آن بپردازیم. از سوی دیگر این جنبش در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای مختلف به شدت جوش و خروش ایجاد کرده و بسیاری از کسانی را که با چنین فعالیت هایی سالها بود بیگانه بودند، دانشجویان و همچنین فرزندان تبعیدیان را به میادین شهرها کشانیده است، در حقیقت ما در عرصه هایی با همان جدل ها و چالش های درون جامعه روبرو هستیم. در عین حال به یمن وجود اینترنت و رسانه های دیگر اخبار در عرض مدت کوتاهی به گوش ما رسیده و حتی در شرایطی که ارتباطات در درون ایران دشوار بود ما امکان خبر گیری از شهرها و مناطق مختلف تهران را داشتیم. با چنین توضیحی است که به ارزیابی از وضعیت جنبش اعتراضی موجود و نقش جنبش زنان و وظایف آن (وظایف ما) می پردازم. برای بسیاری از ما که دهه سرکوب و کشتار های حاد دهه ۶۰ را تجربه کرده ایم روشن بود که یک سوی این درگیری، یعنی دولت، با تمام اسباب و ابزار سرکوب خود به مقابله بر خواهد خاست. و البته این تمام ماجرا نیست. آنچه مشخص است دو هفته اعتراضات علنی و خیابانی، آغاز بسیاری از چالش ها درون جنبش های متفاوت اجتماعی و من جمله جنبش زنان است که به اعتقاد من به صف بندی های روشن تری در این جنبش ها انجامیده و باعث شفافیت گرایشات متفاوت می شود، در عین حال ضرورت یک بازنگری به سیاست های تاکتونیان را در مقابل ما می گذارد.

بهانه اعتراض...

مردم قبل از انتخابات نیز تلاش داشتند تحت عنوان دخالت در روند انتخابات، در بحث ها و گردهم آیی در سناها و ... فعالانه شرکت کرده و مطالبات خود را جستجو/ طرح کنند. زنان نیز از این مقوله مستثنی نبوده و با ایجاد ائتلاف همگرایی، بدون موضعگیری برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات و همچنین عدم پشتیبانی از کاندیدای معین، تلاش کردند با دو مطالبه محوری مورد توافق نیروهای این ائتلاف به تبلیغ حول مسائل زنان بپردازند. و به راستی توانستند از موقعیت ایجاد شده استفاده لازم را برده و با پخش جزوات و اطلاعیه های توضیحی، به طرح مسائل زنان و مطالباتشان بپردازند. باید در نظر داشت که این فعالیت ها در حجم انجام شده و مکان صورت گرفته بررسی شود. و الا دچار ارزیابی غیر واقعی از ابعاد تاثیر گذاری فعالیت هایمان خواهیم شد. تحلیل های مختلفی حول این دوره، در نقد و تایید آن منتشر شد. من در اینجا تلاش خواهم کرد نظر خود را به همراه پاسخی به مقاله ای از نوشین احمدی خراسانی (۱۰ روزی که ایران را لرزاند، و چالش های تازه جنبش زنان / سایت مدرسه فمینیستی) که به زوایای مورد بحث اشاره کرده است مطرح کنم. این مقاله تنها نوشته در این مورد نیست. ولی از آنجایی که معمولاً چنین نوشته هایی بی پاسخ می ماند، من این مقاله را که به طرز روشنی بیانگر نکات مورد چالش در جنبش زنان است را به عنوان نمونه انتخاب کرده ام. امروز نگاه به این مرحله (پیش از انتخابات) بخشی تفکیک ناپذیر از ارزیابی ماست. نگاهی که تصور می کند که "جنبش همگرایی زنان ایران با حضور مستقل در خیابانها و با حمل پلاکاردها و شعارهای مستقل و زنانه اش (در قیل و بعد از رای گیری) به اعضا و فعالان خود ثابت کرد که حرکت متحد زنان این ظرفیت را دارد که با عمل مستقل خود «فضاهایی تازه را خلق کند». فضاهایی بیرون از چهارچوب های رسمی و گامی فراتر از مرزهای مرسوم و ظرفیت های تعریف شده ی انتخابات. همگرایی جنبش زنان همچنین موفق شد که همه کاندیداهای ریاست جمهوری را به ارائه برنامه ای مجزا درباره زنان، ملنترم سازد و این پیروزی را نمی توان دست کم گرفت." [۱]، قادر نیست و یا نمیخواهد به خارج از محدوده حرکت خود نگاه کند. اینکه کاندیداهای

ریاست جمهوری به ارائه برنامه ای مجزا در مورد زنان ملزم شدند، از آن نوع افراط هایی است که به درد تبلیغات و آن هم در دنیای مجازی میخورد والا با واقعیت سر و کار ندارد. واقعیت این است که قیل از ائتلاف همگرایی در فروردین ماه بود که دو کاندید ریاست جمهوری، سیاستشان را در رابطه با گشت ارشاد مطرح کردند و در حقیقت به یکی از خواسته های عمومی زنان، یعنی اعتراض به کنترل بر پوشش و شیوه حضور آنها در خیابان، پاسخ در حد خود را دادند. گرایشات و گروه های مختلف زنان (اعم از کمپین یک میلیون امضاء تا برخی از اعضا همگرایی) این "پیروزی" را از آن خود دانسته و تاریخچه و گذشته دیگران را به زیر سوال برده و در واقع با نگاهی خود محور ارزش دیگر اشکال فعالیت را انکار میکنند. آیا واقعا موضع گیری ناقص و دست و پا شکسته کاندیداهای اصلاح طلبان در مورد مسائل و مطالبات زنان به دلیل فعالیت ائتلاف همگرایی بود؟ نگاهی به تاریخ این موضع گیری ها (اسفند ۸۷ و فروردین ۸۸) نشان میدهد که قبل از تشکیل این ائتلاف، مسئله قوانین مربوط به زنان و "کمبودهایش" از چشم مدافعان این نظام نیز پنهان نمانده بود. آیا این بدان معناست که فعالیت های انجام شده در چهارچوب همگرایی را نفی کنیم؟ به هیچ وجه! مهم این است که به پروسه ها توجه شود. به روند ایجاد حوادث و تغییرات و نیروهای فعال در آن توجه شود. به نظر من ایشان از تاریخ سی ساله حکومت جمهوری اسلامی، ۱۵ سال آخر را که خود در آن حضور داشته میبیند. بی دلیل نیست که جا و بی جا از تاریخ بیست ساله جنبش زنان، و یا تضادهای ۱۵ ساله درون جناح های درون حاکمیت صحبت می کند.

برای کسانی که به تاریخ حیات این حکومت آشنایی دارند، وجود تضاد و اختلافات و حذف جناح دیگر جزئی از روند سیاست آن بوده و هست. جناح بازرگان و بهشتی، جناح لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی، جناح خط امام و حجتیه، جناح رفسنجانی و خامنه ای، جناح خاتمی (اصلاح طلبان) و اصولگرایان، جناح ... و دهها تضاد فرعی یا جناح بندی های دست چندم دیگر در درون حاکمیت. گذشته از این خطاهای تاریخی که در حکم ادعا بیان می شوند، تحلیلی است که از جنبش کنونی ارائه میشود بدون اینکه به مستندات آن اشاره ای صورت دهد. ایشان در همین مقاله میگویند: "آری خیزشی بسیار گسترده برای «احترام به رای مردم» به شکل اقیانوسی بیکران از انسانها وارد خیابان شد. خواست حداقلی و مشترک همه، فقط یک چیز بود: «احترام به رای و حق شهروندی شان»! [۲]

به راستی آیا تمام کسانی که به خیابان آمده بودند فقط برای "رای" خود آمده بودند، یا بخش قابل ملاحظه ای از آنها رای برایشان بهانه ای بود تا به دیکتاتوری سالیان اعتراض کنند. و این ادعا را میشود به استناد شعارهایشان نشان داد. شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر دیکتاتور، نه شاه می خواهیم نه دکتر" و یا شعار "مرگ بر دیکتاتور، چه رهبر، چه دکتر" و یا "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و شعارهای دیگر نشان میدهد که جرقه ای به نام "تقلب انتخاباتی"، آتشی به نام آزادیخواهی و مقابله با بیعدالتی های تاکتونی را ایجاد کرد. تصویر زیبایی زنی که بر روی کاغذی که در دست داشت نوشته بود: من رای ندادم که رایم را پس بگیرم، من آمده ام کشورم را پس بگیرم، مصداقی از این چندگونگی حضور است. اعتراضات و رهبری آن: خانم احمدی خراسانی در ادامه مقاله می گویند: "در نگاه اولیه شاید حضور این خیزش همگانی (که موتور محرکه آن نیز ارزش های انسانی و مدرن طبقه متوسط ایران است) چه بسا ناگهانی و فی البداهه به نظر آید ولی کنشگران جنبش های اجتماعی می دانند که این موج عظیم و آرام مردمی، که از سازماندهی هوشمندانه ای هم برخوردار بود یک شبه به وجود نیامده و حاصل پروسه ای طولانی تر بوده است." و یا در جایی دیگر در همان مقاله می گویند: "اما همین «پروسه» بود که متأسفانه تهدید جدی برای «بخش هایی از حاکمیت» تلقی شد و در نتیجه با خشونت و سرکوب همراه گردید." (همان منبع) و البته ایشان بدون هیچ توضیحی از مفاهیم و درک خود، جنس این اعتراضات را هم "مدنی (و نه انقلابی)" می دانند. واقعیت این است که مردم به خیابان آمده و معترض که علی رغم اینکه سالها به دلیل تجربه شکست انقلاب بهمین، و نگرانی از شکستی دیگر و برای جلوگیری از کشتار و خونریزی مجدد، و دهها دلیل دیگر اعتراضات خود را در گلو شکسته اند، به عین میبندند که حتی برای گرفتن حق رای خود، یعنی

بقیه در صفحه ۶

## حضور زنان و درسهائی که ...

خواسته ای به ظاهر ابتدایی با گلوله روبرو می شوند، دستگیر و کشته می شوند و خلاصه در عمل می دیدند، که برای رسیدن به کوچکترین رفم/انتخاب رییس جمهوری از خود این نظام و مورد تایید شورای نگهبان و امتحان پس داده نیز با سرکوب وسیع نیروهای نظامی و دستگاه دولتی روبرو می شوند. در حقیقت می دیدند که مبارزه مسالمت آمیز که از سوی حاکمان و تئوری پردازان آن دائم ترویج میشود، در عمل و با صف کشی خشن خود آنان چنان حبابی می ترکد و چرکاب درون آن بیرون می زند. مردم در خیابان می دیدند که سی سال سرکوب گسترده و آشکار بار دیگر در خیابان ها هر گلولی فریادگری را میدرد. فرقی نداشت که بگویی "الله اکبر" یا "مرگ بر..." همه اینها نشان از اعتراض و حق خواهی داشت و قدرت مطلقه حاکم بار دیگر عدم تحمل خود را به نمایش گذاشته بود.

واقعیت این است که این اعتراضات، از آنچنان "سازماندهی هوشمندانه ای" هم برخوردار نبود و این خود مردم بودند که ابتکار عمل را در دست داشته و در مقابله با نیروهای سرکوب به طور غریزی عکس العمل نشان داده و مقاومت می کردند. و اتفاقاً نبود یک "سازماندهی هوشمندانه" و نبود یک رهبری مقاوم تداوم فزاینده این اعتراضات را موقتاً مانع شده و حرکت آنرا کند کرد. البته بر نگارنده مقاله است که "سازماندهی هوشمندانه" را در این مرحله اثبات نماید. با توجه به مشاهده کمرنگ شدن نقش موسوی در این حرکات میتوان تصور کرد که یکی از دلایل آن این بود و هست که مردم در عمل می دیدند، که خواسته هایشان با ظرفیت نیروهای اصلاح طلب هم خوانی ندارد. و کم کم آتش آنقدر شور شد که آقای موسوی هم گفت که نگران است که سمت و سوی حوادث جهت دیگری یابد و از هواداران خود خواست که صف خود را از صف "مخالفین نظام" جدا کنند. و گفت: "آنچه در این روزها رخ داد اصل نظام جمهوری اسلامی را که میراث امام بزرگوار و شهدای گرانقدرمان است هدف قرار داده اند." (بیانیه شماره ۸ میرحسین موسوی <http://www.ghalamnews.ir/news.aspx> ۲۱۱۹۷). تشخیص او، بر عکس برخی از تحلیلگران که همه این اعتراضات را "سبز" می بینند، دقیق بود. او می دانست جنس و رنگ این اعتراضات، همگی از جنس و رنگ اعتراض او نیست. بسیار رنگارنگ تر و متنوع تر و با نقطه آغاز و پایانی گوناگون.

حضور زنان و تاثیرات آن خانم احمدی خراسانی ادامه می دهد: "جنبش همگرایی زنان ایران با حضور مستقل در خیابانها و با حمل پلاکاردها و شعارهای مستقل و زنانه اش (در قبل و بعد از رای گیری) به اعضا و فعالان خود ثابت کرد که حرکت متحد زنان این ظرفیت را دارد که با عمل مستقل خود «فضاهایی تازه را خلق کند». [۳] چرا باید اینهمه در تاریخ فقط چند هفته قبل دخل و تصرف کنیم تا ادعاهای خود را به کرسی بنشانیم. ما که تازه در داخل کشور نبوده ایم هم میدانیم که همگرایی در روز ۱۸ خرداد به کار خود پایان داد. [۴] پس همگرایی به عنوان یک ائتلاف و حرکت متشکل نمی توانسته در فرودای انتخابات یعنی ۲۳ خرداد اصولاً نقشی بازی کند. البته این بار اول نیست که نویسنده مقاله مذکور واژه جنبش را به غلط به جای کمپین یا ائتلاف به کار میبرد. این نوع استفاده نا دقیق از مفاهیم تنها به اغتشاش در بحث دامن می زند و نه به صراحت بخشیدن به اندیشه ها. ایشان در رابطه با نقش زنان میگوید: "باری ما زنان به همراه فرزندان جوان مان (نسل جوان پس از انقلاب) و با تلاش و فعالیت جانانه ی دیگر جنبش های مدنی و سیاسی اصلاح طلب، سرآخر موفق شدیم که فضای انتخاباتی را از آن خود سازیم. ما مردم با حضور آگاهانه و مستقل مان، فضایی متفاوت از نظم محدودی که معیارهای انتخاباتی موجود (نظمی که دولت معین کرده بود) «فضایی دیگرگونه» آفریدیم که تا سالهای آتی، همه نیروهای خواهان تغییر، در داخل و خارج از کشور از آن تغذیه خواهند کرد." [۵] به نظر من آشفته گی این جملات بیش از آن است که بتوان نقدی بر آن کرد. چرا که من متوجه نمیشوم که زنان و فرزندان جوانان (گویا هم دختر و هم پسر) با هم همراه بوده اند به چه معنی است؟ آیا به این معنی است که مردان هم نسل ما در این روند حضوری نداشته اند؟ و بعد هم ما "موفق شدیم فضای انتخاباتی را از آن خود سازیم" خب این هم ادعای بزرگی است که در متن یک مقاله

گم میشود. و سپس "فضایی دیگر گونه آفریدیم که تا سالهای آتی همه نیروهای خواهان تغییر، در داخل و خارج از کشور از آن تغذیه خواهند کرد" پاسخ این جمله آخر را باید دوستی از داخل بنویسد. تا جایی که به خارج از کشور بر میگردد ما هیچ گاه منتظر فضای انتخاباتی نبوده ایم تا از "نظم محدود معیارهای انتخاباتی موجود" فراتر رویم. واقعا این جملات که بزرگ نمایی و عدم پذیرش نگاه انتقادی در آن موج می زند، آیا گره ای از کار این جنبش باز خواهد کرد؟ به نظر می آید که رضایت از فعالیت های تا کنونی و سمت و سوی آن و البته محوری دانستن نقش خود آن معضلی است که سایه خود را در جای جای این مقاله نشان می دهد. کمی که جلوتر رویم نه تنها اظهار رضایت از نحوه شرکت زنان به اوج خود می رسد بلکه آنها از هر گونه فراتر رفتن از این نقطه نیز منع می شوند. انقلاب ۵۷ و درس های آن "همذات پنداری با انقلاب ۵۷" [۶] تیتیر نقد ایشان به کسانی است که با ذکر نمونه خطاهای زنان در انقلاب ۵۷، زنان را به عدم تکرار آن اشتباه توجه میدهند. اما چرا چنین تیتیری انتخاب می شود؟ کدامیک از زنان تا کنون این اعتراضات را "همذات" با ۵۷ دانسته اند؟ اما اگر ایشان مقایسه این خیزش ها را با دیگر خیزش های اعتراضی در سطح جهان و در ایران غیر اصولی می دانند، برای این است که تجربه و قیاس شرایط، ما را به نتایجی جز آنچه ایشان می گوید می رساند. و البته ایشان در آنجایی که می خواهد عدم ضرورت مبارزه با بنیادگرایی مذهبی و طرح خواسته سکولاریسم را توضیح دهد به قیاس وقایع اخیر و انقلاب ۵۷ دست زده و به خطا مدعی میشود که: "طبقه متوسط مدرن سکولار در زمان شاه توانست با همان ارزش های غیرمذهبی خود یک حاکمیت دینی را بر سر کار بیاورد..." پس ایشان قاعدتاً با اصل مقایسه به جای وقایع با تاریخ مشابه نباید مشکلی داشته باشند. در انقلاب ۵۷ چه چیزی رخ داد؟ زنان در صف های جدا (یعنی پذیرش تلویحی جدایی جنسیتی) با پذیرش اولویت های عمومی (مبارزه برای سرنگونی شاه) و سپس پس از پیروزی انقلاب، پذیرش اولویت مبارزه ضد امپریالیستی و تثبیت دولت بر آمده از انقلاب، از طرح خواسته های مشخص خود (لغو حجاب اجباری، حق زنان برای قضاوت، مقابله با قانون قصاص، تغییر قانون حمایت از خانواده و ...) صرف نظر کردند تا "توافقات همگانی" و "حفظ محورهای مورد اجماع و توافق" را به پیش ببرند. خانم احمدی خراسانی امروز پس از سی سال به کنشگران این جنبش توصیه میکند که: "اما تجربه ما در جنبش زنان به دفعات ثابت نموده که تنها راه تداوم حرکت و انسجام جنبش (لااقل در دوره های آغازین)، تا آن جا که مقدر باشد حفظ محورهای مورد اجماع و توافق است. در غیر این صورت یعنی دور زدن توافقات و تحمیل مطالبات جدید بر جنبش، (پیش از موقع و در مرحله اولیه)، سبب می شود که قبل از آن که جنبش رشد و عمق یابد اتفاقاً تقلیل یابد و در نهایت، پراکنده شود." [۷] کدام مطالبات جدید؟ چرا تحمیل بر جنبش؟ چرا باید تعمیق دادن مطالبات و تاکید بر آنها باعث تقلیل و پراکندگی شود؟ اینها سوالاتی هستند که متأسفانه بی پاسخ می مانند. اما به راستی فرق امروز با انقلاب ۵۷ از نظر ایشان کدام است؟ یا هم در همان مقاله میخوانیم: "می خواهم بگویم اگر در انقلاب سال ۵۷، «سر زنان کلاه رفته است» و خواسته های آنان نادیده گرفته شده است احتمالاً به خاطر آن نیست که در نقطه «اوج انقلاب»، زنان مثلاً یادشان رفته بود که «خواسته های خود» را در تظاهرات گسترده ای که به راه افتاد فریاد بزنند، بلکه احتمالاً ناشی از آن بوده است که زنان در پروسه بلند مدت شکل گیری آن تحول اجتماعی (انقلاب بهمین ۵۷) اساساً خواسته های مستقل خود را تدوین و عمومی نکردند و بعد بخواهند با پشتوانه آن «پروسه» و شکل دادن به «معیارهای جنسیتی» و البته با همیاری نیروهای موجود در آن تحول اجتماعی از بروز اقدامات زن ستیزانه جلوگیری کنند. یعنی این ضعف و غفلت، ناشی از آن بوده که در سی چهل سال پیش، اکثر زنان منتقد وضع موجود، «مطالبات جنسیتی و مشخص» نداشته اند یعنی آگاهی جنسیتی به صورت مستقل و گسترده در میان زنان ایرانی اساساً وجود خارجی نداشته است که این آگاهی جنسیتی و مطالبات برآمده از آن، بتواند در پروسه درازمدت شکل گیری خیزش های میلیونی مردم و حتا در پروسه شکل گیری «رهبری انقلاب» تاثیر جدی و تعیین کننده بگذارد." [۸] (تاکید از من است) در اینجا خواننده متوجه میشود که مقایسه وقایع اخیر (صرف نظر از آینده آن) با وقایع دوران انقلاب ۵۷ کاری خلاف نیست.

## حضور زنان و درس‌هایی که ...

اصلی خیزش مردمی و مسالمت آمیز کنونی یعنی «انتخابات آزاد» و «احترام به رای مردم» برآیندی از خواسته‌هایی است که از دل تلاش‌های پیش از انتخابات شکل گرفته، آنگاه «تجزیه» دوباره این «مطالبه اصلی» به راستی چه کمکی می‌تواند به جنبش زنان و یا به خود این جنبش عمومی بکند؟ [۱۰] پاسخ این سوال را بارها تجربیات انقلابات دیگر کشورها و همینطور وقایع سال ۵۷ و قبل و بعد از آن نشان داده است. زنان یک روز به بهانه خطر کودتای آمریکایی، روز دیگر به بهانه جنگ، و بار دیگر به دلیل نگرانی از «تجزیه» جنبش باید از خواسته‌های خود صرف نظر می‌کرده‌اند. و هیچگاه هیچ زنی از خود نپرسید، چرا این همراهان و هم‌زمان مرد من که علیه این مناسبات به پا خاسته‌اند، با طرح مطالبه «من» اینچنین مسئله دارند؟ و در عدم توجه به خواسته‌های ما نگران «تجزیه» جنبش نیستند؟ هیچگاه هیچ زنی در پاسخ به این سوال به منافع این مردان در حفظ مناسبات مردسالار نرسید. چرا که سالها یاد گرفته بود که در مقاطع حساس تاریخی باید «همدوش» مردان و «شانه به شانه» آنها قدم بردارد. و یاد گرفته بود که کارهای بزرگ فقط با همدلی مردان میسر است و جذب این همدلی بهایی دارد: گذشت از خواسته‌های زنانه ام. خواسته‌های کلان و اولویت‌ها تحقیر طرح خواسته‌های زنان در مقابل خواسته‌های کلانی چون «دمکراسی» یکی دیگر از حربه‌هایی است که توسط آن زنان به سکوت دعوت می‌شوند. دمکراسی اما در جامعه ما بدون رعایت ابتدایی‌ترین حقوق زنان یعنی حق انتخاب لباس آیا معنا دارد؟ دمکراسی و آزادی برای زنان، آیا بدون طرح خواست برابری و مقابله با قوانینی که خشونت بر زنان را رسمیت می‌بخشد معنا می‌یابد؟ ما فردای کدام تحول می‌خواهیم خواسته‌های مان را گدایی کنیم و از چه کسانی، اگر از همین امروز برای آن فریاد نزنیم و صف یاران خود را نشناسیم؟ هر زمان زنان خواسته‌های خود را بر زبان آوردند و آن را طلب کردند با انگ‌های متعددی از سوی مردان و همچنین زنان باز تولید کننده این مناسبات روبرو شدند. زنان ضد مرد! زنان غیر همبسته! زنان فمینیست! (به معنای غیر سیاسی و بورژوا منش) زنان جدایی طلب! و دهها انگ دیگر.

ادامه دارد...

## نشریه کمیته‌های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچیری بیرلشین!

دان الدوزو

Dan Ulduzu

بیرلشیش کمنیست فدائی لریج اذربایجان کمیته تبلیغی باغرا اراگانی

Birləşmiş kommunist fedailerin Azərbaycan komitəsinin baş orqanı



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)



بالعکس به ما کمک می‌کند که در درس‌گیری از آن تجربیات، از تکرار خطاهای مشابه تا حدودی بکاهیم. پس نمیتوان کسانی را که به این مقایسه دست می‌زنند را تخطئه و آنها را به "همذات‌پنداری و تطبیق مکانیکی جنبش مدنی کنونی با انقلاب ۵۷، ناشی از "تقلیل‌گرایی و نشناختن بافت تحولات معاصر ایران" [۹] متهم کرد. بگذریم. به نظر ایشان این آگاهی جنسیتی امروز موجود است، امری که ما/ من هم در محدوده‌ای بر آن صحنه می‌گذاریم/ می‌گذارم. اما نتیجه وجود این آگاهی جنسیتی قاعدتاً میبایست طرح نقد فمینیستی به مناسبات موجود باشد. یعنی به جنس دوم دانستن زنان، در هر لحظه اعتراض کند، سمت و سوی شعارهای دمکراسی خواهانه را به نیازهای نیمه دیگر جامعه نزدیک کند و یک لحظه از تلاش برای افشای فریب کارانی که پس از دستیابی به قدرت باز زنان را به انقیاد خواهند کشید دست بر ندارد. خواست آزادی و برابری را به هم گره زند. تشخیص این آگاهی جنسیتی فقط زمانی ممکن است که ما خواسته‌هایمان را طرح کنیم. و حضورمان از حضوری بی‌شکل به حضوری فعال و عامل بدل شود. آگاهی جنسیتی و نتایج آنایشان در جای دیگر مقاله‌شان می‌گوید: "این دوستان به واسطه قیاس ظاهری این دو رخداد به این نتیجه می‌رسند که اگر امروز زنان خواسته‌های خود را به طور مستقل مطرح نکنند مانند سال ۵۷ «سرشان کلاه خواهد رفت»، غافل از آن که زنان چه در همین پروسه انتخابات و چه در طول ۱۵ ساله اخیر توانسته‌اند، «معیارهای جنسیتی» را بر عموم «نخبگان» و «گروه‌های مرجع» و نیز بخش‌ها در کل جامعه تا حد زیادی تحمیل کنند و اتفاقاً این آن روند مبارکی است که باید تداوم بیاید و نه لزوماً حرکت‌های مکانیکی همچون «طرح خواسته‌های صرفاً جنسیتی» در یک تظاهرات عمومی که اکثر جنبش‌های اجتماعی و مطالبه‌محور کشور در آن «زمین مشترک» بر سر یک «خواست معین و حداقلی» توافق کرده‌اند. (همانجا) به نظر من معنای پذیرش این آگاهی جنسیتی این است که ضمن همراهی فعال در طرح خواسته‌های عمومی که بی‌شک جنبش زنان نیز به شدت از آن نفع میبرد، همچون آزادی بیان، تشکل، اجتماعات، مطبوعات و ... و یا آزادی زندانیان سیاسی، و یا ممنوعیت شکنجه، و ... در عین حال بتواند خواسته‌های خود را نیز مطرح کند. خواسته‌های بسیار مهمی چون: "لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان" و "یا" لغو حجاب اجباری" و ... در چنین کنش و واکنشی است که ما متحدین خود را از سرکوبگران آتی خود باز می‌شناسیم. حتی اگر طرح مجزای مطالبات در جایی به هر دلیل پیش نرود، میتوان شعارهای به غایت ضد زن و جنسیتی مردانه را خنثی کرد. برای مثال در صفی که شعار "ایرانی باغیرت، حمایت حمایت" داده میشود، شعار خودمان را بدهیم، مثلاً بگوییم: "زن و مرد با همت، حمایت حمایت" و وقتی می‌گویند: "می‌کشیم میکشیم آنکه برادرم کشت" به این شعار با صدای بلند، در قالب نوشتار و در حین حرکت اعتراض کند و شعار دیگری را فریاد کنیم. اگر به ادعای شما جنبش زنان مهر خود را بر تمام احاد این جنبش و "نخبه‌گان" و ... زده بودند، برایشان طرح شعارهای خنثی کننده این بینش قصاص طلب و برادرانه! مشکل نمی‌نمود و اساساً این بحث‌ها ضرورت خود را از دست می‌داد و نخبه‌گان نیز با فعالین جنبش زنان شعار می‌دادند: لغو حکم اعدام به عنوان خشونت رسمی و قتل دولتی! و یا وقتی شعار "بی‌غیرت‌ها نشستند، زنان به ما پیوستند" داده می‌شد، زنان می‌توانستند یکصدا فریاد کنند: من زنم، زنی آزاده‌ام. از تبعیض بیزارم، اهل تلاش و کارم" و دهها آلترناتیو دیگر در مقابل شعارهای "جنسیتی و مردانه" موجود. در صف‌هایی که زنان جرات نمی‌کنند از آزادی پوشش دفاع کنند، ما هنوز با یک دنیای مردانه طرفیم که به ما تا جایی که "به درد" می‌خوریم اجازه همراهی می‌دهد. آگاهی جنسیتی‌ای که به عمل اجتماعی ارتقا نیابد و در گام‌های روزمره ما تحقق پیدا نکند، مصادف است با نداشتن آن.

ایشان می‌گوید فرق ما با زنان سال ۵۷ این است که آنها این آگاهی جنسیتی را نداشتند و از طرح مطالبات خود گذشتند، ولی ما امروز این آگاهی جنسیتی را داریم و البته ایشان توصیه می‌کنند که قبل از بیرون رفتن از خانه، آگاهی جنسیتی مان را در پستوی خانه مان نهان کنیم "مبادا که باعث به هم خوردن این "هبستگی" شویم و می‌گوید: "این فرضیه اگر درست باشد که مطالبه

# Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

[info@kare-online.org](mailto:info@kare-online.org)

روابط عمومی

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته تهران

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

کمیته کرج

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

مسئولین پالتاک

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

کمیته امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

## "حقوق بشر" امپریالیستی!

صباراهی

(فروش لوازم شکنجه به ایران)

به سطر زیر که از خبری تحت عنوان پشتیبانی صدراعظم آلمان از حقوق و آزادی ایرانیان گرفته شده دقت نمایید دوپچه وله: صدراعظم آلمان، که در روز جمعه (۲۶ تیر) در کنگره حزب سوسیال مسیحی بایرن در شهر نورنبرگ شرکت جسته بود، گفت: ... "ما از کسانی که در ایران قدرت را در دست دارند، می‌خواهیم که به مردم آن چیزی را دهند، که حقوق بشر و حقوق شهروندان نامیده می‌شود. این به معنای امکان آزاد ابراز عقیده و تظاهرات صلح‌آمیز است." برای کسانی که از ماهیت امپریالیست ها و "حقوق بشر" کذابی شان آگاهی ندارند سخنان صدراعظم آلمان در بالا، حرفهای "دلفریب" و "بشردوستانه" به نظر میاید! یا برای دلالاتی که از راه وارد کردن انواع و اقسام لوازم مختلف به ایران سود میبرند، خانواده هایشان در خارج از ایران در بهترین امکانات زندگی میکنند و رژیم جنایت پیشه را با سرمایه های بادآورده ی خود حمایت میکنند و به بقای دیکتاتوری در ایران کمک میکنند، اینروزها هم زنبایشان با بستن یک مچ سبز با آخرین گرانتترین لباسها جلوی سفارت رژیم جنایت پیشه رژه میروند و مواظبتند تا کسی در صف شان شعار سرنگونی ندهد، از این نوع جملات برای طرفداران موسوی جلاد فاکت بیآورند که "ببینید چه مسئولان" متمدن و دلسوزی" اروپا دارد! اما ما ایرانیان حرفهای "دلفریب" خمینی جلاد را هم قبلا شنیده ایم، ("..جوانان ما را در تابه برای داشتن یک نشریه ممنوعه ساواک شاه بو میداد. مردم آزادی میخواهند مردم باید آزاد باشند...") و بعد هم کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی را در سالهای ۶۰ و ۶۷، همان کشتاری که هیچ انسان باوجدانی آنها نه فراموش میکند و نه هرگز میبخشد! کشتاری که به دستور خمینی جلاد و مشارکت سایر جنایتکاران در ایران از جمله موسوی جانی به اجرا در آمد! آزادیخواهان واقعی میدانند که این جملات "دلفریب" بظاهر "بشردوستانه" برای فریب توده های تحت ستم کشورهایی نظیر کشور ما میباشد، که بتوانند با گماشتن مزدورانی چون شاه و شیخ بر مسند قدرت سلطه ی خود را بر " ثروت مردم" و دسترنج کارگران و محرومان هر چه بیشتر گسترش دهند! مشابه حرفهای صدراعظم آلمان را آن رنگین پوست مسلمانزاده کاخ سفید نشین نیز چندی پیش زده بود، و باز هم عده ای که منافع شان به منافع رژیم آدم کش در ایران بسته است حرفهای "گوش فریب" او را نیز "بشردوستانه" جلوه دادند! اما بدنیست فیلم زیر را به برکت تکنولوژی پیشرفته در اینترنت قرار گرفته تماشا کنید، تا ببینید این صدراعظم ها و رئیس جمهورهای دلسوز "حقوق بشر" در ایران چه خونخوران پلید و کثیف و ریاکاری هستند! حقوق بشری که خیلی ها به آن دل و دخیل میبندند! حقوق بشری که "محصول" سیستمی است که از یک سو مدرن ترین لوازم شکنجه و سرکوب و سلاح های کشتار دسته جمعی را مدام "بازتولید" میکند و از سوی دیگر از فروش آنها نه تنها سود سرشار میبرد بلکه مخالفین زور و ستم و نابرابری را در دنیا سرکوب میکند و به قتل میرساند و بعد هم دلشان به حال حقوق و آزادی ایرانیان میسوزد!

فیلم فروش لوازم شکنجه

[http://www.youtube.com/watch?v=RfuDOOxJgD0&feature=player\\_embedded](http://www.youtube.com/watch?v=RfuDOOxJgD0&feature=player_embedded)

نیروهای سیاسی از هر طیف، و کسانی که دل در گروه کشورهای اروپایی دارند تا برای مردم ایران " آزادی" به ارمغان بیآورند، کسانی که در لباس " کمونیسم" و در اصل برای ضربه زدن به کمونیسم با افتخاری احمقانه با وزارت امور خارجه آلمان مامشات میکنند و دست به دامن این جنایتکاران تولید کننده و فروشنده سلاح های آدم کشی میشوند تا مردم ایران را از جنگال رژیم جنایت پیشه اسلامی بی که محصول کنفرانس گوالوپ

بقیه در صفحه ۵